

Original Article

Jurisprudential Evidence of Population Control in Islamic Citizenship Rights with an Emphasis on the Principle of Expediency (Maslahat)

Fatemeh Varzi¹, Mohammad Rasool Ahangaran^{2*}, Maryam Aghaie Bajestani³

1. Ph.D. Student in Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.
2. Assistant Professor Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Iran. (Corresponding Author) Email: ahangaran@ut.ac.ir
3. Associated Professor Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Iran.

Received: 16 Dec 2018 Accepted: 4 May 2019

Abstract

Population control is a deliberately change in the population growth rate, which aims to reduce population. This policy is usually adopted with consideration of the natural, economic and social conditions and facilities in a Society, Which is in the Islamic society and in the presence of the jurists, have adversaries and opponents. Usually Population control is also associated with citizenship rights because it deals with the political, economic and social life of mankind. In this regard, the present study seeks to answer this question that: To what extent can the adoption of population control policies in the Islamic society be protecting or violating of citizenship rights? The hypothesis is that the existence of the principle of expediency, as the main reason for the ruler of the Islamic society, provides a Possible that He Take action to regulating the population of the citizens and preserving the interests of the Islamic community. The results of this study indicate that the population regulation policies, including the reduction or increase of population by the Islamic ruler, indicate that these decisions are compatible with the interests of the Islamic community and do not violate citizenship rights. The research approach is descriptive-analytic, which has taken action by library method for collect information.

Keywords: Population Control; Citizenship Rights; Islamic Citizenship Rights; Expediency; Islamic Society

Please cite this article as: Varzi F, Ahangaran MR, Aghaei Bajestani M. Jurisprudential Evidence of Population Control in Islamic Citizenship Rights with an Emphasis on the Principle of Expediency (Maslahat). *Iran J Med Law, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2019; 87-98*.

ادله فقهی کنترل جمعیت در حقوق شهروندی اسلامی با تأکید بر قاعده مصلحت

فاطمه ورزی^۱، محمدرسول آهنگران^{۲*}، مریم آقایی بجزستانی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

۲. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: ahangaran@ut.ac.ir

۳. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۹/۲۵ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۴

چکیده

کنترل جمعیت تغییراتی عامدانه در نرخ رشد جمعیت انسان محسوب می‌شود که هدفش کاهش جمعیت است. این سیاست معمولاً با در نظر گرفتن اوضاع و امکانات طبیعی و اقتصادی و اجتماعی یک جامعه اتخاذ می‌شود که در جامعه اسلامی و در نزد فقها موافقان و مخالفانی دارد. کنترل جمعیت به دلیل این‌که با زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بشر سر و کار دارد، معمولاً با حقوق شهروندی نیز ارتباط پیدا می‌کند. در همین راستا، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که اتخاذ سیاست‌های کنترل جمعیت در جامعه اسلامی تا چه اندازه می‌تواند حافظ و یا ناقض حقوق شهروندی تلقی شود؟ فرضیه این است که وجود قاعده مصلحت به عنوان اصلی بی‌بدیل در نزد حاکم جامعه اسلامی این امکان را فراهم می‌سازد که به تنظیم جمعیت شهروندان و حفظ مصالح جامعه اسلامی اقدام کند. از نتایج تحقیق حاضر این است که سیاست‌های تنظیم جمعیت اعم از کاهش یا افزایش آن از سوی حاکم اسلامی بیانگر سازگاری این تصمیمات با مصالح جامعه اسلامی است و ناقض حقوق شهروندی نمی‌باشد. رویکرد پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است که با روش کتابخانه‌ای نسبت به جمع‌آوری اطلاعات اقدام شده است.

واژگان کلیدی: کنترل جمعیت؛ حقوق شهروندی؛ حقوق شهروندی اسلامی؛ مصلحت؛ جامعه اسلامی

مقدمه

تحدید و یا افزایش جمعیت که غالباً تحت عنوان تنظیم جمعیت نیز خوانده می‌شود، یکی از مسائل مهم پیش روی کشورها در عصر کنونی است. به این دلیل که تصمیمات دولت و شهروندان در حیطه تنظیم جمعیت به شکل قابل توجهی می‌تواند بر رفاه، سطح زندگی، کیفیت و کمیت دسترسی شهروندان به منابع مادی و معنوی و همچنین اقتدار و یا عدم اقتدار دولت‌ها تأثیرگذار باشد. به همین دلیل، در فقه اسلامی و مخصوصاً در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی، مسأله کنترل جمعیت یکی از مباحث مهم و درخور توجه است. از این جهت که کنترل جمعیت، موافقان و مخالفانی دارد و با توجه به شرایط کنونی پس از پیروزی انقلاب، دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه شکل گرفته است که بیش از همه تحت تأثیر شرایط سیاسی و اقتصادی جامعه، جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل و همچنین برخوردار بودن و یا نبودن شهروندان از حقوق شهروندی قرار دارد.

شهروندی از جمله مفاهیم نوپدید است که به طور خاص به برابری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. مقوله شهروندی وقتی تحقق پیدا می‌کند که افراد جامعه از اغلب حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و همچنین به فرصت‌های مورد نظر زندگی از جمله فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی دسترسی داشته باشند، ضمن این‌که شهروندان به عنوان اعضای یک جامعه در حوزه‌های مختلف مشارکت دارند و مسأله کاهش و یا افزایش جمعیت می‌تواند بر توزیع عادلانه فرصت‌های اقتصادی و درآمدها، برقراری عدالت اجتماعی و افزایش رفاه عمومی تأثیرگذار باشد. این مسأله در دین اسلام و در حقوق شهروندی اسلامی به طور خاص مورد توجه است. به علاوه این‌که، وجود قواعدی از جمله قاعده مصلحت در اتخاذ تصمیمات در حوزه‌های کنترل جمعیت در فقه شیعه بر حقوق شهروندی اثر می‌گذارد. به همین دلیل، بررسی جایگاه حقوق شهروندی در چارچوب ادله‌های فقهی کنترل جمعیت موضوع پژوهش حاضر می‌باشد. صرف نظر از این‌که مباحث زیادی در حیطه تنظیم جمعیت دیده می‌شود، پژوهش حاضر به طور

اختصاصی به موضوع ادله‌های فقهی کنترل جمعیت و تأثیر آن بر حقوق شهروندی بر اساس قاعده مصلحت می‌پردازد. به نظر می‌رسد مسأله کنترل جمعیت در جامعه اسلامی، می‌تواند تحت تأثیر قاعده مصلحت قرار گیرد و از این رو بر حقوق شهروندی در جامعه اسلامی نیز اثر بگذارد.

مفاهیم

۱- کنترل جمعیت

کنترل جمعیت به معنای چک کردن، رسیدگی، تطبیق با شرایط و ایجاد محدودیت و جلوگیری می‌باشد. بیشترین استعمال آن به صورت مضاف است، مانند کنترل زاد و ولد و کنترل جمعیت. در اصطلاح، انجام اعمالی است که به طور ارادی میزان زاد و ولد را کاهش می‌دهد. کنترل جمعیت معمولاً در کنار تنظیم خانواده مطرح می‌شود و هدف از آن، کمک به والدین است تا از داشتن فرزند ناخواسته جلوگیری کنند و فاصله بین فرزندان خود را تنظیم نمایند. کنترل جمعیت در ابعاد خُرد، باعث کاهش مرگ و میر نوزادان و مادران، پرهیز از به دنیا آمدن فرزندهای ناخواسته و در ابعاد کلان باعث بهبود وضعیت آموزش و برخورداری خانواده‌ها از سطح زیستی مناسب و نیز کنترل رشد جمعیت و هماهنگی آن با توسعه اجتماعی و اقتصادی می‌گردد (۱).

از نظر تاریخی، کنترل جمعیت انسانی از طریق محدودسازی نرخ زایش، معمولاً به دستور دولت صورت گرفته است. تا به امروز، کنترل جمعیت انسانی به عنوان یک واکنش به عواملی نظیر سطح بالا رو به افزایش فقر، نگرانی‌های زیست‌محیطی، دلایل مذهبی و دینی، و جمعیت بیش از اندازه صورت گرفته است، در حالی که کنترل جمعیت می‌تواند شامل اقداماتی باشد که زندگی انسان‌ها را با دادن کنترل بیشتر به آن‌ها بر روی تولید مثل‌شان بهبود بخشد، برخی برنامه‌ها، این معیارها را نوعی سوءاستفاده می‌دانند. در سطح جهانی، جنبش کنترل جمعیت از دهه‌های اخیر فعال شده است و پروژه‌های بسیاری در زمینه بهداشت تولید مثل و برنامه‌ریزی برای خانواده‌ها انجام داده است (۲).

۲- حقوق شهروندی

در اصطلاح حقوق موضوعه می‌توان گفت حق امتیاز و منفی است متعلق به شخص، که حقوق هر کشور در مقام اجرای عدالت از آن حمایت می‌کند، به او توان تصرف در موضوع حق منع دیگران از تجاوز آن را می‌دهد. واژه حق به طور معمول به معنی فردی یا شخصی به کار می‌رود، در برابر حقوق که به معنی احکام است (۳). بنابراین حق اختیاری است که قانون برای فرد شناخته تا بتواند عملی را انجام یا آن را ترک نماید، چنانچه گفته می‌شود حق مالکیت، حق تصرف. کاربرد واژه حق در این معنی در حقوق اسلامی سابقه دارد (۴).

حقوق شهروندی نیز به مجموعه حقوقی گفته می‌شود که شهروندان در یک سرزمین از آن برخوردار هستند و شامل حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و مدنی می‌شود. نگاهی به تاریخچه حقوق شهروندی بعد از عصر روشنگری نشان می‌دهد که این اصطلاح تا و پود اندیشه‌های سیاسی غرب در نظریه حقوق طبیعی و قرارداد اجتماعی است. هر دو نظریه ریشه در فلسفه رواقی یونان باستان دارد (۵)، حتی آنچه امروز تحت عنوان حقوق بشر مطرح می‌باشد، اصول، قواعد و مفاهیمی است که مبانی نزدیک آن، اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه و اندیشه‌های متفکران سازنده آن اعلامیه، یعنی فیلسوفان قرن هجدهم اروپا چون ژان ژاک روسو، منتسکیو و دیدرو است و در اعلامیه حقوق بشر و دو میثاقی که به نام منشور حقوق بشر نامیده می‌شوند، منعکس است (۶).

۳- حقوق شهروندی اسلامی

دین اسلام نیز همانند سایر مکاتب سیاسی و فلسفی، دارای حقوق شهروندی منحصر به فردی است. در این رویکرد، حتی حق معنای گسترده‌تری دارد و گاهی عنوان عامی است که شامل همه معجولات شارع مقدس می‌شود. خواه جعل تأسیسی باشد یا امضایی؛ حق به این اطلاق عبارت است از تحقق و ثبوت. بنابراین می‌توان گفت حقوق اسلامی دستورات شریعت است که برای تمثیت امور فردی و اجتماعی وضع شده است (۷). حقوق شهروندی اسلامی، با فرارفتن از حقوق

شهروندی سکولار، سعادت دنیوی و اخروی بشر را مورد توجه قرار می‌دهد. از این منظر، رابطه غایی میان انسان و مواهب عالم خلقت، یک رابطه کلی و عمومی است. از این نظر کسی بالفعل حق اختصاصی ندارد، چون همه بالقوه حق دارند، کسی نمی‌تواند به یک عنوان مانع استیفای حق دیگران شود یا همه را به خود اختصاص دهد (۸).

همچنین حقوق شهروندی در اسلام، راهی بینابین میان حقوق و تکالیف، برابری و آزادی، سعادت دنیوی و اخروی و همچنین سازش فرد و اجتماع فراهم می‌آورد. بنابراین حقوق فردی و جمعی در حقوق شهروندی اسلامی راهی برای حل نابرابری‌های جهانی در عرصه‌های مختلف حیات شهروندی است. مواردی هم هست که فرد خودش موجبات حقی را برای خود فراهم می‌آورد و بین حق و صاحب آن رابطه فاعلی به وجود می‌آورد. در این موارد باید امکانات مساوی برای همه افراد فراهم شود، زمینه فعالیت برای همه به طور مساوی ایجاد گردد، مقتضای عدالت این است که تفاوت‌هایی که خواه ناخواه در اجتماع هست، تابع استعداد و شایستگی‌ها باشد (۸).

۴- مصلحت

لغت‌شناسان کلمه «صلح» را که ریشه مصلحت است، در مقابل فُسَد دانسته‌اند و از آن تعبیر به ضد فساد یا نقیض فساد کرده‌اند. فساد را نیز به معنای خارج شدن چیزی از حد اعتدال تعریف می‌کنند. بنابراین می‌توان مصلحت را آن چیزی دانست که باعث اعتدال می‌شود. مصلحت در معنای مصطلح آن، از جمله اختیارات حاکم جامعه اسلامی است که در قالب‌های مختلفی از جمله احکام حکومتی، اختیارات حاکم اسلامی، و اختیارات خاص بیان می‌شود. مراد از رعایت مصلحت جامعه اسلامی این است که حکومت اسلامی با توجه به قوانین و خواسته‌های مجموعه دین اسلام و با توجه به نیازها و مقتضیات متغیر و گوناگون جامعه، مبادرت به صدور حکم حکومتی نماید (۹).

اجرایی‌بودن جایگاه مصلحت، در مقایسه با احکام و خواسته‌های مجموعه دین اسلام است، ولی در مقایسه با سازمان یک حکومت و تشکیلات تفنینی و اجرایی آن، این مصلحت صرفاً اجرایی نیست، بلکه در مبانی قانونگذاری آن نیز

جای دارد (۹). این موضوع در حیطه قوانین نه به صورت خاص در قالب مصلحت، بلکه در قالب احکام حکومتی نیز جلوه‌گر می‌شود. با این حال امر مصلحت، صرفاً تصمیمی سیاسی نیست، بلکه ممکن است در حیطه تصمیمات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز باشد.

اما اصل اساسی این است که حکم حاکم اسلامی مصالح عمومی همه اعضای جامعه را می‌بیند و بر طبق قاعده «اَهم بر مهم»، رعایت حکم حاکم اولویت بیشتری دارد. به عنوان مثال، ممکن است حاکم جامعه اسلامی بر حسب نظر کارشناسان و عوامل اجرایی کشور به این نتیجه برسند که تقویت بنیه دفاعی کشور امری ضروری است. بنابراین در جامعه اسلامی این ولایت نیز به حاکم اسلامی تعلق می‌گیرد که بتواند متناسب با تحولات زمانه تصمیماتی در راستای مصلحت عمومی اتخاذ نماید. در حقوق شهروندی اسلامی، این امر نمی‌تواند منافای مصالح عمومی تلقی شود. فرموده‌های خود امام راحل را نیز، تأییدی بر این برداشت دانست، از جمله آن‌ها این عبارت است: حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد و یا منزل را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند، حاکم می‌تواند مساجد را در مواقع لزوم تعطیل کند (۱۰)، البته بیان این نکته ضروری است که نفی اولیت از حکم حکومتی مستلزم اثبات ثانویت آن نیست، بلکه این حکم، غیر از حکم اولی و ثانوی است، بلکه غیر از حکم شرعی به معنای مصطلح آن می‌باشد. توضیح بیشتر این نکته، هنگام بیان نظریه چهارم می‌آید. امام راحل (ره) در نفی ثانویت از حکم حکومتی فرموده است: «احکام ثانویه ربطی به اعمال ولایت فقیه ندارد» (۱۰).

حکم کنترل جمعیت از منظر فقهی

حقوق شهروندی در اسلام، همانند سایر جوامع رابطه نزدیکی با کاهش و افزایش جمعیت نیز دارد. به این معنا که بر حسب مصالح جامعه اسلامی و این‌که وضعیت زندگی مسلمانان، تهدیدات خارجی، امنیت داخلی و اقتدار جامعه

اسلامی در چه شرایطی قرار دارد، دیدگاه‌های متعددی در این زمینه بیان می‌شود. صرف نظر از این‌که، در شرایط کنونی، تأکیدات زیادی بر افزایش جمعیت شهروندان جامعه اسلامی می‌شود، اما در پژوهش حاضر به ادله‌های کنترل جمعیت پرداخته می‌شود و آثار آن را بر حقوق شهروندی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

برخی از فقهای برجسته شیعه، در پاسخ به این سؤال که تبلیغ و ترویج مردم مسلمان ایران در امر جلوگیری و کنترل جمعیت به عنوان یک کار فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ایرانی در منابر و محافل دینی، شرعاً چه حکمی دارد و آیا خلاف شرع است یا خیر؟ این‌گونه توضیح می‌دهند: «در صورتی که اهل خبره و کارشناسان متدین، مسأله کنترل و محدود ساختن موالید را یک ضرورت اجتماعی تشخیص دهند، شرعاً می‌توان به طور موقت با آن موافقت کرد و یا در صورت لزوم به طور حساب‌شده از آن تبلیغ نمود. در ضمن باید توجه داشت که افزایش نسل به عقیده هیچ کس جزء واجبات نیست. بنابراین محدود ساختن، حرام نمی‌باشد. در ضمن باید در موارد کنترل جمعیت، به جای افزایش کمی سراغ افزایش کیفی رفت تا مسلمانانی عالم‌تر و کارآمدتر به جامعه اسلامی تحویل داده شود و عزت و عظمت مسلمین حفظ شود» (۱۱).

فقه شیعی در حوزه شهروندی نیز فقهی پویا است. از این رو که با توجه به شرایط زمانی و مکانی زیست مسلمانان، احکامی را در زمینه کثرت و قلت مسلمانان اعلام می‌کند. به عبارتی دیگر، اجرای برنامه تنظیم خانواده بستگی به موقعیت اقتصادی و فرهنگی خاص دارد و در دین اسلام بخاطر دُوبُعدی بودن اثرات تنظیم خانواده انتخاب آن به عنوان یک برنامه به عهده متخصصین گذاشته شده که با در نظر گرفتن هدف حیات و جامعه اسلامی حکم صادر شود که همان احکام ثانویه است که این مهم بر عهده فقهای اسلام گذاشته شده است (۱۲). در رأس این تصمیمات، حاکم جامعه اسلامی قرار دارد که وظیفه اداره جامعه در زمان غیبت معصوم (ع) بر عهده او گذاشته شده و مصالح عمومی شهروندان نیز به واگذاشته می‌شود. بدین ترتیب در شرایطی که حکومت اسلامی مصلحت جامعه را در کنترل جمعیت و تنظیم خانواده

تشخیص دهد، فقط می‌تواند جامعه را به کنترل جمعیت از راه‌های حلال تشویق نماید، ولی نمی‌تواند از راه‌های حرام مانند سقط جنین استفاده کند و یا مردم را ملزم به جلوگیری نماید. اگر ولی امر مسلمین محدود کردن نسل را به طریق الزام افراد بر آن، لازم بداند و بر آن حکم کند، در همان محدوده‌ای که ولی امر حکم می‌کند، در این زمینه بین فقها اجماع وجود دارد که افزایش جمعیت مسلمانان واجب است، خصوصاً در شرایطی که مسلمانان خصوصاً اهل ایمان در اقلیت باشند و کنترل جمعیت و کاهش آن چون به ضرر اسلام است، حرام است (۱۳).

بدین ترتیب باید گفت حکم کنترل جمعیت شهروندان در جامعه اسلامی، تا حدود زیادی با مقوله مصلحت گره خورده است. به تعبیر علامه طباطبائی: «ولی امر مسلمین می‌تواند یک سلسله تصمیماتی بر حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آن‌ها مقرراتی وضع نماید و به مورد اجرا گذارد. مقررات نامبرده لازم‌الاجرا و همانند مقررات شریعت دارای اعتبار است؛ با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و غیر قابل تغییر است، ولی مقررات موضوع قابل تغییر و در ثبات و در بقا تابع مصلحتی می‌باشد که آن‌ها را به وجود آورده است. طبعاً مقررات، تدریجاً تبدیل و تغییر پیدا کرده و جای خود را به احکام بهتر می‌دهد» (۱۴).

در زمینه کنترل جمعیت شهروندان در جامعه اسلامی بر اساس نظریات فقها و مطابق قاعده مصلحت می‌توان به دیدگاه‌های امام خمینی (ره) نیز اشاره کرد. ایشان می‌فرمایند: «با توجه به آنکه روایات و آیاتی که قبلاً در مورد افزایش نسل مسلمانان ذکر شد و این‌که بیان آن ادله به نحو قضایای خارجیه است و نه قضایای حقیقیه، حکم کنترل جمعیت، بستگی تام و تمامی به وضعیت هر دوره زمانی و اوضاع هر منطقه دارد. بنابراین اگر زمانی جمعیت مسلمانان به حدی کم باشد که موجب سیطره دشمنان اسلام بر مسلمانان شود، می‌توان گفت در چنین وضعیتی، افزودن نسل مسلمانان و فرزندآوری واجب است، اما اگر زمانی همین کثرت افراد موجب تباهی و ضعف مسلمانان شود، تردیدی نیست که این حکم تغییر می‌کند» (۱۵).

فقره فوق به خوبی نشان می‌دهد که مسأله تنظیم جمعیت در میان شهروندان جامعه اسلامی به شرایط و مقتضیات زمانه و مصلحت عمومی جامعه بستگی دارد و این موضوع نیز در حیطه اختیارات ولی امر مسلمین به عنوان مرجع اصلی تصمیم‌گیری به شمار می‌رود. بنابراین در سوی مقابل، در شرایطی که چنین تصمیمی باعث شود، تعداد مسلمین کم شود و در نتیجه تعداد کفار زیاد شود و حتی باعث ضعیف‌تر شدن مسلمانان خصوصاً اهل ایمان می‌گردد، در این شرایط فقها حکم به وجوب افزایش جمعیت داده‌اند و کنترل جمعیت را امری حرام می‌دانند. بدین ترتیب وجوب افزایش جمعیت در شرایطی است که کنترل جمعیت باعث کم‌شدن جمعیت مسلمانان و در نتیجه کم‌شدن قدرت مسلمانان می‌گردد. مسلمانان وظیفه دارند که از غلبه غیر مسلمانان بر مسلمانان به هر طریق ممکن جلوگیری کنند، چه بسا در شرایطی کنترل جمعیت باعث غلبه آنان می‌گردد و افزایش جمعیت را امری واجب می‌دانند، چون باعث می‌شود جلو تسلط غیر مسلمان بر مسلمانان گرفته شود (۱۶).

۱- کنترل جمعیت و حقوق شهروندی

با توجه به این‌که دیدگاه‌های متعددی درباره تنظیم جمعیت در میان شهروندان جامعه اسلامی در نزد فقهای شیعی دیده می‌شود، غالباً مجادلات محکمی میان طرفداران کنترل جمعیت و افزایش جمعیت رخ داده است، اما به مرور زمان و با توجه به مشکلاتی که هریک از دو گروه با آن برخورد کرده‌اند، نظریات متعادل‌تری در این باب بیان شد. کسانی که مخالف جدی برنامه‌های کنترل جمعیت بوده‌اند، به تدریج حاضر به قبول این برنامه‌ها در برخی مواقع شده‌اند (۱۷). به عبارتی دیگر هنگامی که شرایط عمومی جامعه اسلامی نیازمند نیروی انسانی متخصص، دارای مهارت، بهره‌مند از شرایط رفاهی و اقتصادی مناسبی باشد، تلاش برای کنترل جمعیت امری ضروری است. به علاوه، افزایش جمعیت در برخی شرایط از جمله شرایط نامناسب اقتصادی و بروز آسیب‌های اجتماعی در اتخاذ چنین تصمیمی می‌تواند دخیل باشد.

فقه‌های اسلامی و در رأس آنان، حاکم اسلامی بر اساس تشخیص خود و شرایط حاکم بر جامعه، حکم به کنترل جمعیت و یا عدم کنترل جمعیت می‌دهند تا از این طریق مصالح عمومی شهروندان مورد توجه قرار گیرد. همچنین این‌که اگر جمعیت مسلمانان زیاد شود و این فزونی جمعیت مسلمین غالباً باعث بروز مشکلاتی در جامعه اسلامی شود، از جمله مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اگر این مشکلات باعث شود که جامعه اسلامی از نظر اقتصادی یا اجتماعی یا فرهنگی وابسته به بیگانگان یا غیر مسلمانان شویم، در این صورت به خاطر شرایطی که پیش آمده و چون حفظ عزت مسلمین واجب‌تر است. فقها حکم به کنترل جمعیت داده‌اند و به عنوان حکم ثانوی حکم به وجوب کنترل جمعیت داده‌اند. به خاطر حفظ عزت مسلمین، چون حکم اولیه اباحه است (۱۲).

علاوه بر دلایل عقلی فقها در زمینه کنترل جمعیت، دلایل شرعی و روایی نیز در این زمینه دیده می‌شود که به آنان استناد می‌شود. به عنوان مثال در این زمینه به فرموده رسول گرامی اسلام (ص) استناد می‌شود که فرمودند: «پناه بر خدا از هجوم بلاها و سختی‌ها. پرسیدند ای پیامبر خدا منظور از هجوم بلاها چیست؟ آن حضرت فرمودند: کمی مال و زیادی عیال» (۱۸) یا این‌که امام علی (ع) نیز فرمودند: «فقر و نداری، مرگ بزرگی است و کمی فرزندان یکی از دو راه آسایش و خوشبختی است. اندازه و تنظیم خانواده نیمی از رفاه است» (۱۸).

در همین راستا در برخی آیات قرآن کریم که به عفت نفس توصیه شده، تفسیرها بر این است که می‌توان از این آیات، حکم کنترل جمعیت را استنباط کرد. جایی که در قرآن کریم بیان شده است: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» و آنان که وسیله ازدواج ندارند، باید عفت نفس پیشه کنند تا خدا آنان را به لطف خود بی‌نیاز گرداند» (۱۹).

از این منظر، چنین به نظر می‌رسد نتیجه قهری دستور به عفت در صورت عدم استطاعت مالی برای ازدواج به نوعی برنامه‌ریزی برای کنترل جمعیت و تنظیم خانواده نیز می‌باشد

(۲۰)، ولی از آنجا که گاه با تمام تلاش و کوشش که خود انسان و دیگران می‌کنند، وسیله ازدواج فراهم نمی‌گردد و خواه و ناخواه انسان مجبور است مدتی را با محرومیت بگذراند، مبدا کسانی در این مرحله قرار دارند، گمان کنند که آلودگی جنسی برای آن‌ها مجاز است و ضرورت چنین ایجاب می‌کند، لذا بلافاصله در آیه بعد دستور پارسایی را هرچند مشکل باشد. در این مرحله بحرانی و در این دوران آزمایش الهی تن به آلودگی در دهند و خود را معذور بشمرند که هیچ عذری پذیرفته نیست، بلکه باید قدرت ایمان و شخصیت و تقوا را در چنین مرحله‌ای آزمود (۲۱).

علاوه بر این، با توجه به دشواری‌های زیادی که برای خانواده‌های پرجمعیت و در عرصه واقعی زندگی شهروندان وجود دارد، اهمیت توجه به کاهش اولاد ضروری است. نظریاتی که به سوی کنترل جمعیت و حکم به کنترل آن می‌دهند، مستند به وضعیت نامطلوب شهروندان در برخی کشورهای پرجمعیت است، چه این‌که علت اصلی کمبود سرمایه در این کشورها عمدتاً ناشی از رشد شتابان جمعیت است، زیرا در کوتاه‌مدت افزایش جمعیت باعث می‌شود که توجه برنامه در این کشورها به جای تخصیص منابع سرمایه گذاری در جبهه توسعه زیرساخت‌ها و تشکیل سرمایه در کشور، به سیرکردن شکم میلیون‌ها انسان گرسنه معطوف گردد. از طرف دیگر، در کوتاه‌مدت افزایش جمعیت، یکی از علل اصلی درآمد سرانه خواهد بود، چراکه اگر نرخ رشد جمعیت از درصد ترقی و افزایش ناخالص ملی بیشتر باشد، محصول سرانه کاهش می‌یابد و با کاهش درآمد سرانه حجم پس‌انداز تقلیل می‌یابد و سرمایه‌گذاری را محدود می‌نماید، به خصوص باید به این مسأله توجه داشت که افزایش جمعیت در ابتدای تحول به صورت افزایش جمعیت تولیدکننده نیست، بلکه در توسعه و افزایش جمعیت ابتدا درصد نوزادان، یعنی کسانی که در سن تولید نیستند، افزایش می‌یابد. بدین ترتیب در مراحل ابتدایی توسعه جمعیت، درصد مصرف‌کنندگان افزایش می‌یابد، نه درصد تولیدکنندگان. بنابراین ناگزیر سهم زیادی از تولید ملی و درآمد کشور برای رفع نیاز این جمعیت سربار، از جریان تولید خارج می‌گردد و به جای اختصاص به

تشکیل سرمایه که نیاز مبرم این کشورها می‌باشد، تقلیل می‌یابد. پس سرمایه‌گذاری کافی نکردن باعث کاهش درآمد ملی و فقر می‌شود و این قضیه خود دور باطل دیگری است که کاهش سطح پس‌انداز ملی و سرمایه‌گذاری را موجب می‌گردد (۲۲).

بدین ترتیب مصلحت شهروندان در جامعه اسلامی ایجاب می‌کند، هنگامی که شرایط جامعه اسلامی به چنین سمت و سویی رفته است و این که افزایش جمعیت باعث محرومیت سایر اقشار شود و یا این که محرومیت‌های جدیدی ایجاد شود، حکم به کنترل جمعیت داده شود، ضمن این که در چنین مواقعی باید مطابق قاعده «اهم بر مهم» به اولویت‌ها توجه نشان داد، زیرا ممکن است در شرایط مذکور، تقویت بنیه دفاعی و حفظ نظام اسلامی واجب‌تر باشد که در این صورت، کنترل جمعیت اولویت اساسی نیست.

۲- حقوق شهروندی اسلامی در پرتو قاعده مصلحت

برحسب مصلحت حاکم اسلامی، کنترل جمعیت در طول حقوق شهروندی قرار می‌گیرد و حتی تکمیل‌کننده حقوق شهروندی محسوب می‌شود، زیرا چنین حکمی برای فراهم کردن شرایط مطلوب زندگی برای شهروندان در همه ابعاد است. از نظر اصولی ظاهر روایات در میان شیعه و سنی این است که افزایش جمعیت مسلمین مطلوب است، ادعای طرفداران رشد جمعیت آن است که حفظ نسل، فرزندآوری و تکثیر نسل از نظر شرع مطلوب است و شارع به آن ترغیب نموده است. با این حال اگر افزایش نفوس باعث بروز مشکلاتی در جامعه اسلامی شود، افزایش کیفی بهتر از افزایش کمی است. در این شرایط فقها حکم به افزایش جمعیت مسلمانان نمی‌دهند، ولی در شرایطی که بستر برای افزایش نفوس فراهم باشد و امکانات موجود باشد، افزایش نفوس مطلوب شارع است (۲۳).

توضیح این که در راستای حقوق شهروندی اسلامی از منظر فقه، اگر ازدیاد جمعیت باعث ذلت و حقارت و ضعف و ناتوانی ملت و کشوری شد، همان‌گونه که در مورد کشور هندوستان نقل می‌شود، افزایش جمعیت به صلاح جامعه اسلامی نیست و حاکم اسلامی می‌تواند بر اساس قاعده

مصلحت، حکم به کنترل جمعیت بدهد، چراکه جمعیت آنان به قدری زیاد شده که برخی از مردم بر اثر کمبود امکانات، از جمله مواد غذایی به خاطر گرسنگی جان می‌دهند. علاوه بر این که مشکل مسکن در آنجا غوغا می‌کند. تا آنجا که عده‌ای در کنار خیابان و در پیاده‌روها به دنیا می‌آیند و در همان جا زندگی نموده و در همانجا از دنیا می‌روند! و در حقیقت چنین جمعیتی هیچ یک از امکانات یک زندگی سالم را ندارند. آیا در چنین فرضی کثرت جمعیت مطلوب است؟ بنابراین اگر فزونی جمعیت به این حد برسد و این مشکلات و تبعات را داشته باشد، در چنین صورتی بر تمام مسلمانان لازم است که به جای کثرت جمعیت و زیادکردن نفرات و ازدیاد نفوس، در فکر فزونی کیفیت نفرات مسلمانان در عرصه علم و قدرت تفکر و امور فرهنگی و اخلاقی و صنعتی و مانند آن باشند، نه این که مسلمانانی فاقد این جهات کیفی به جامعه عرضه کنند، چراکه کثرت جمعیت در چنین فرضی، مانع از رسیدن مسلمانان به مراتب عالی علمی و اقتصادی و سیاسی و مانند آن می‌شود (۲۴).

علاوه بر این در حقوق شهروندی اسلامی، مسأله کرامت انسانی بسیار مورد توجه است. بنابراین افزایش جمعیت می‌بایست به گونه‌ای باشد که باعث خدشه‌واردشدن به کرامت انسانی به عنوان یک اصل اساسی در حقوق شهروندی اسلامی نگردد. همانطور که قرآن کریم با یادآوری کرامت انسانی، چنین بیان می‌کند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوُجُوهِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم (۱۹).

بدین ترتیب و در راستای حفظ کرامت انسانی و بهبود زندگی شهروندان در جامعه اسلامی، در صورتی که افزایش جمعیت باعث بروز مشکلات اقتصادی و ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی شود، نه تنها افزایش جمعیت، منطقی و به صلاح جامعه اسلامی نیست، بلکه باعث بروز مشکلاتی در جامعه اسلامی می‌شود. در چنین مواردی، فقها به عنوان حکم ثانوی

حکم به کنترل جمعیت داده‌اند، خصوصاً در مواردی که کمبود مسکن باعث می‌شود مردم در خیابان‌ها زندگی کنند، به خاطر حفظ شأن شیعه و مسلمانان حکم به وجوب کنترل جمعیت می‌دهند، چون جمعیت باید متعادل باشد، به گونه‌ای که امکانات جوابگوی جمعیت باشد (۲۴).

بدین ترتیب و در راستای بهره‌گیری حاکم اسلامی از قاعده مصلحت و بهبود حقوق شهروندان، موضوع کنترل جمعیت به عنوان موضوعی اثرگذار مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین حکم به جواز یا عدم جواز تحدید نسل از احکام ثانویه حکومتی است که بر اساس شرایط حاکم بر جامعه اسلامی صادر می‌شود. بدین معنا که ولی فقیه در این مورد دخالت می‌کند و بر اساس شرایط حاکم بر جامعه به جواز یا عدم جواز تحدید نسل می‌دهد. به عبارتی در صورتی که امکانات جوابگوی جمعیت نباشد، ولی فقیه حکم به جواز تحدید نسل می‌دهد و در صورتی که جامعه جوابگوی امکانات باشد، حکم به جواز داده می‌شود، چنانچه اصل مصلحت ایجاب می‌کند این حکم به جواز یا عدم جواز بستگی به شرایط جامعه هم دارد. در مواردی که امکانات جامعه اسلامی، جوابگوی نیازهای آموزشی و پرورشی و سایر نیازهای اجتماعی باشد، حکم به جواز زاد و ولد می‌دهند، ولی در صورتی که در جامعه، امکانات جوابگوی جامعه نباشد، حکم به جواز تحدید نسل می‌دهد، در صورتی که زاد و ولد باعث مفاسدی در جامعه شود، حکم به وجوب تحدید نسل داده می‌شود (۲۵).

بنابراین حکم کنترل جمعیت شهروندان در جامعه اسلامی، بستگی تام به وضعیت هر دوره زمانی و اوضاع هر منطقه دارد. اگر زمانی جمعیت مسلمین به حدی کم باشد که موجب سیطره دشمن اسلام بر آنان شود، می‌توان گفت در چنین وضعیتی، افزودن نسل مسلمانان و فرزندآوری واجب است، اما اگر زمانی همین کثرت افراد سبب ضعف و تباهی مسلمانان را فراهم آورد، بدون تردید این حکم تغییر می‌کند و می‌توان گفت کنترل جمعیت جایز، بلکه لازم می‌گردد. برای مثال اگر کشوری مانند فلسطین، در مقابل صهیونیست‌ها که همواره بر افزودن افراد خود، هرچند از طریق مهاجرت اهتمام دارند، لازم باشد که برای حفظ موازنه جمعیتی خود نسبت به

افزایش نسل مسلمانان اقدام کند، مبادرت به این امر ضروری است. همچنین وقتی کشوری با وضعیت‌هایی رو به رو باشد که کارشناسان مورد اطمینان تشخیص دهند که افزایش نسل موجب شکل‌گیری آسیب‌هایی همچون فقر، بی‌سوادی، بیماری و بیکاری می‌شود، در این صورت باز این حکم با توجه به تغییر وضعیت جدید (تغییر عنوان) تغییر خواهد کرد و ممکن است بر حسب مورد بتوان به جواز یا وجوب جلوگیری از رشد جمعیت حکم داد. بنابراین پیشگیری از رشد جمعیت یک حکم مطلق نیست که همه زمان‌ها و مکان‌ها را دربر گیرد.

۳- کنترل جمعیت؛ ضرورتی برای حقوق شهروندی

ابعاد فردی و جمعی مورد توجه حقوق شهروندی اسلامی هستند. از جنبه فردی ضرورت‌ها می‌تواند حکم اولی را از دوش خانواده بردارد. روایات جواز عزل، مهم‌ترین دلیل اباحه تنظیم خانواده است. هرگاه روش‌های تنظیم خانواده از ناحیه شرع مانعی نداشته باشد، آن روش نیز مباح خواهد بود و چنانچه دلیل عزل پذیرفته نگردد، امر مشکوک باقی مانده و اصل شرعی برایت جاری می‌گردد. همچنین از جنبه اجتماعی، هرگاه دولت اسلامی به دلیل رشد بالای جمعیت در تنگنای اقتصادی و اجتماعی قرار گیرد و مصلحت ایجاب نماید که نسبت به تنظیم یا تحدید نسل مسلمین اقدام کند، اجرای چنین برنامه‌هایی تا برگشت به حال طبیعی مانعی ندارد که البته این امر منوط به تشخیص کارشناسان امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و سایر کارشناسان مربوط به امر است. علاوه بر این، دولت اسلامی حق دارد نسبت به پیشگیری از رشد جمعیت اقدام کند، البته نه بر اساس ولایت دولت اسلام، بلکه به دلیل اصول ضررهای اجتماعی ناشی از رشد جمعیت از جهتی که مفاد حدیث ضررهای اجتماعی را هم دربر می‌گیرد (۲۶).

بنابراین فقه شیعه در زمینه کنترل جمعیت، همانند سایر قواعد بیان‌شده در زمینه حقوق شهروندی، به بیان اصولی می‌پردازد که متناسب با تحولات جامعه هم پاسدار ارزش‌های اسلامی و حفظ نظام اسلامی باشند و هم حقوق شهروندی در آن لحاظ شود. به عنوان مثال تشویق به افزایش جمعیت و جلوگیری از تسلط غیر مسلمانان بر مسلمانان یکی از این

ضرورت‌هاست، اما اگر این موضوع تغییر پیدا کرد و ازدیاد جمعیت باعث ذلت و حقارت و ضعف و ناتوانی ملت و کشوری شد، همان‌گونه که این مطلب در مورد کشور هندوستان نقل می‌شود، چراکه جمعیت آنان به قدری زیاد شده که برخی از مردم بر اثر کمبود امکانات، از جمله مواد غذایی به خاطر گرسنگی جان می‌دهند (۲۴).

بدین ترتیب تأکید شارع مقدس بر افتخارورزیدن به فزونی جمعیت مسلمانان، تنها به دورانی مربوط می‌شود که فزونی جمعیت، مایه اقتدار و قوت بوده است، از این منظر، موضوع این مباحثات در حقیقت فراوانی جمعیتی است که اقتدار و شوکت را در پی آورد، چنانکه این حقیقت از آیات بسیاری از قرآن کریم نیز برمی‌آید، آیاتی که گاه در آن‌ها در گفتار خداوند و یا در گفتار برخی از اولیای الهی و گاه نیز از زبان کافران، چنین حقیقتی نقل شده است (۲۴). نمونه نوع نخست آنکه در سوره نوح فرمود: «وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ؛ شما را به دارایی و فرزند یاری می‌رساند» (۱۹). چراکه در آن روزگاران، فرزند به مانند دارایی مایه قدرت بوده است یا در جایی دیگر می‌فرماید: «وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا؛ شما را به دارایی و فرزند یاری رساندیم و شمارتان را بیشتر ساختیم» (۱۹) و یا می‌فرماید: «كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا» (۱۹). نمونه نوع دوم نیز آیه شریفه: «وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ؛ گفتند: دارایی و فرزندان ما از همه افزون‌تر است و کسی ما را شکنجه ندهد» (۱۹).

در آن دوران فراوانی فرزندان، به سان فراوانی دارایی، مایه قوت و اقتدار و عظمت بود، اما امروزه این رویه دچار تغییراتی شده است. حقوق شهروندی اسلامی بر حسب قاعده مصلحت و در نظرگرفتن مصالح جامعه اسلامی می‌تواند احکام موضوعه را تغییر دهد و متناسب با نیازهای روز، قوانین و قواعد نویی بیافریند، چنانچه امروزه، کشورهایی که با افزایش بی‌رویه جمعیت مواجهند، برای تأمین مواد غذایی به واردات بیشتر آن می‌پردازند. پیش از جنگ جهانی دوم کشورهای در رشد آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین غله صادر می‌کردند، اما امروز این کشورها نیز غله زیادی وارد می‌کنند و زندگی صدها میلیون نفر به ورود خوار و بار بیشتر وابسته است. این وابستگی و نیاز،

به بسط سلطه و قدرت کشورهای استعماری انجامیده است؛ آنان به اتکای این اهرم، امور سیاسی و بنیادی کشورهای فقیر و نیازمند به مواد غذایی آنان را کنترل و هدایت می‌کنند (۲۷).

به هر حال کنترل جمعیت، نه امری سلیقه‌ای و تحت تأثیر امیال و دیدگاه‌های شخصی فقها و حاکم اسلامی، بلکه تابعی از مصلحت جامعه اسلامی است که می‌تواند ضمانتی برای حقوق شهروندی تلقی شود. از این رو مصلحت در فقه شیعی، مصلحتی برای عموم شهروندان اعم از زن و مرد است و به همین دلیل ایدئولوژی سیاسی اسلام در زمینه حقوق شهروندی، ورای حقوق شهروندی در غرب است که برای رهایی از بن‌بست‌هایی این چنینی توانایی اتخاذ تصمیمات سریع را ندارند. به نظر می‌رسد مصلحت به عنوان ابزاری کارآمد در اختیار ولی امر مسلمین و با مشورت از فقها و کارشناسان امر، همچنان می‌تواند گره‌های مدیریت سیاسی و اجتماعی را در کوتاه‌ترین زمان ممکن باز کند. بدین ترتیب در سیستم قانونگذاری الهی که قوانین پیرو مصالح فردی و جمعی است، بسیاری از احکام عبادی برای پرورش و سازندگی فرد و روحیات او در جمع قانونگذاری شده است، هم‌چنانکه بسیاری از احکام دیگر برای اصلاح جامعه و ایجاد عدالت اجتماعی و حفظ حقوق امت اسلامی است. در این رویکردها، همواره مصلحت‌های فردی و اجتماعی در احکام فقهی مراعات شده، هرگاه این دو مصلحت در یک جا با هم اصطکاک و برخورد پیدا کنند، مصالح عمومی بر مصالح فردی ترجیح پیدا کرده است (۲۸).

نتیجه‌گیری

کنترل جمعیت نه امری ثابت و همیشگی، بلکه امری وابسته به تحولات جامعه اسلامی است که بر حسب نیاز می‌تواند تحدید شود و یا افزایش یابد. به همین دلیل، فقه شیعی برای رهایی از گرفتارآمدن در چنین بن‌بست‌هایی و جهت حفظ مصالح جامعه اسلامی و حقوق شهروندان جامعه، اصل مصلحت را به کار می‌گیرد تا در سایه بهره‌گیری از آن، هم بتواند حقوق شهروندان را بهبود ببخشد و هم این‌که نظام

اسلامی از گزند سیطره غیر مسلمانان رها سازد. مزایای اصل مصلحت در زمینه تحدید و کنترل جمعیت، از جهات متعددی می‌تواند قابل توجه باشد: اول این‌که، با فرارفتن از دیدگاه‌های متداول حقوق شهروندی در غرب که تابع مصالح فردی، گروهی و حزبی است، دیدگاه‌های عموم جامعه را مد نظر قرار می‌دهد و اگر تصمیمی اتخاذ می‌کند، در جهت رفاه حال همه شهروندان است؛ دوم این‌که، ولی امر مسلمین با بهره‌گیری از دیدگاه‌های کارشناسان و به روزکردن دیدگاه‌های مطرح‌شده در این زمینه، حکم به کنترل جمعیت و تنظیم روابط اجتماعی شهروندان می‌دهد. از این منظر، کنترل جمعیت به عنوان ضرورتی برای اداره جامعه اسلامی در شرایط مدرن معاصر به شمار می‌رود.

مزایای دیگر این است که کنترل جمعیت و صدور حکم آن از سوی ولی امر جامعه اسلامی، امری ابدی نیست، بلکه ممکن است تنها با گذشت مدتی اندک از اجرای آن، ملغی و به جای آن، افزایش جمعیت مسلمانان مد نظر قرار گیرد، اما در زمینه کنترل جمعیت در دوره کنونی، این‌گونه استدلال می‌شود که بر مسلمانان لازم است که نه از نظر اندازه، بلکه در چگونگی و کیفیت به فراوانی یافتن و برتری یافتن، بیندیشند و در پی فزونی‌یابی در دانش و توانایی فرهنگی و فکری و صنعتی و اخلاقی باشند، نه در پی فراوانی افرادی که از این توانایی‌ها بی‌بهره است. در چنین صورتی بر تمام مسلمانان لازم است که به جای کثرت جمعیت و زیادکردن نفرات و ازدیاد نفوس، در فکر فزونی کیفیت نفرات مسلمانان در عرصه علم و قدرت تفکر و امور فرهنگی و اخلاقی و صنعتی و مانند آن باشند، نه این‌که مسلمانانی فاقد این جهات کیفی به جامعه عرضه کنند، چراکه کثرت جمعیت در چنین فرضی، مانع از رسیدن مسلمانان به مراتب عالی علمی و اقتصادی و سیاسی و مانند آن می‌شود. به نظر می‌رسد به کارگیری قاعده مصلحت جهت تحدید و کنترل جمعیت در شرایطی که جامعه اسلامی با مشکلات آموزشی، فقر، بیکاری، جوانی جمعیت و همچنین نابرابری‌های اجتماعی مواجه است، امری لازم و ضروری و در راستای حقوق شهروندی است.

References

1. Makarem Shirazi N. Book Marriage. Qom: Publications Imam Ali (AS); 1989. p.214. [Persian]
2. Makarem Shirazi N. Annals for teenagers. Qom: Publications Imam Ali (AS); 2002. p.152. [Persian]
3. Katuozi N. Philosophy of Law. Tehran: Publications Behnashr; 1986. [Persian]
4. Emami H. Civil Rights. Tehran: Publications Shopping Book Islamieh; 1973. [Persian]
5. Movahed MA. In The air of Right and Justice. Tehran: Publications Karnameh; 2002. [Persian]
6. Mehrpuor H. International Human rights system. Tehran: Publications Ettelaat; 1999. [Persian]
7. Mahaghegh Damad M. Jurisprudence and Law Review. Qom: Publications Integrated Higher Education; 1998. p.47. [Persian]
8. Motahari M. Twenty Speeches. Qom: Publications Islamic; 1988. p.55-56. [Persian]
9. Saramii S. Governmental and Expedient. Tehran: Publications Abir; 2001. p.71, 77. [Persian]
10. Mousavi Khomeini R. Sahifeh Light. Tehran: The Institute for the Setting and Publishing of the Work of Imam; 1989. p.170, 202. [Persian]
11. Makarem Shirazi N. Explain the Issues. Tehran: Publications Payam Edalat; 2003. [Persian]
12. Shobeiri Zanjani M. Book Marriage. Qom: Institute Raiders Research; 1998. p.859. [Persian]
13. Movahedi Lankarani MF. Sentences of Medicals and Patiens. Qom: Publications Jurisprudenc Center Aemeh Athar; 2006. p.87. [Persian]
14. Tabatabaei MH. Discussiion about Refrencity and Clergy. Tehran: Publications Sahami Enteshar; 1971. p.98. [Persian]
15. Mousavi Khomeini R. Explaning issues. Tehran: Publications Imam Komeini; 2005. p.576.
16. Hashemi Shahroodi M. Menhaj al-Salehin. Qom: Publications Ayatolla Hashemi Shahroodi; 2011.
17. Talati MH. Population growth, Family Planning and Destroying the Fetus. Qom: Publications Islamic Propaganda Department of Qom Seminary; 2004. p.123. [Persian]
18. Majlesi MB. Bahar al-Anwar. Beirut: Institute Print and Publications; 1989. p.104.
19. Holy Quran. Alnour: 33; Asra: 70; Alnooh: 12; Asra: 6; Sabaa: 32.
20. Alaei Novin S, Alrasool S. Investigation of the Jurisprudential approach in population control topics. *Journal Jurisprudential and Islamic Law Stusies* 2014; 1(38): 135-156. [Persian]
21. Makarem Shirazi N. Nemooneh Interpretation. Qom: Publications Dar al-Ketab al-Islamieh; 2000. p.459. [Persian]
22. Azerbaijani K. Pupulation and family planning. Esfahan: Publications University of Esfahan; 2001. p.86. [Persian]
23. Makarem Shirazi N. Resource Explaning issues. Qom: Advertising Office Howzwh Elmieh of Qom; 2018. p.1278. [Persian]
24. Makarem Shirazi N. Encyclopedia Mogharen Jurisprudence. Qom: Publications Imam Ali (AS); 2008. p.464, 474. [Persian]
25. Taskhiri MA. An Opinion about family planning. Translated by Qomi M. Qom: Publications Towhid; 1988. p.58.
26. Makarem Shirazi N. Medical Sentences. Collected by Alian Neghad A-GH. Qom: Publications Imam Ali (AS); 2010. p.459. [Persian]
27. Naderi FA. Control of population from the point of view of Islam. Qom: Publications Boostan Book; 2013. p.29. [Persian]
28. Feiz AR. Priciples Jurisprudence and Principles. Tehran: Publications University of Tehran; 2001. [Persian]